

عنوان

تحلیل رابطه ایران با سازمان ملل متحد و رژیم‌های بین‌المللی در چارچوب
مکتب انگلیسی

مقدمه

رابطه جمهوری اسلامی ایران با سازمان ملل متحد و رژیم‌های بین‌المللی، طی چهار دهه گذشته، یکی از موضوعات محوری در ادبیات سیاست خارجی ایران، مطالعات امنیتی و پژوهش‌های روابط بین‌الملل بوده است. از یک سو، ایران به‌عنوان کشوری با موقعیت ژئوپلیتیک حساس در خلیج فارس، منابع عظیم انرژی، جمعیت قابل توجه و عمق تاریخی-تمدنی، به‌طور طبیعی در دستور کار نهادها و رژیم‌های بین‌المللی قرار دارد. از سوی دیگر، انقلاب ۱۳۵۷، گفتمان ضد هژمونیک، تنش‌های مستمر با آمریکا و برخی قدرت‌های غربی، بحران‌های منطقه‌ای، پرونده هسته‌ای و تحریم‌های چندلایه، این رابطه را به رابطه‌ای پیچیده، پرتنش و پر از تناقض تبدیل کرده است.

بخش مهمی از مطالعات موجود درباره ایران و سازمان ملل بر رویکردهای واقع‌گرایانه یا لیبرال استوار است. رئالیست‌ها، رابطه ایران و نهادهای بین‌المللی را عمدتاً در چارچوب موازنه قوا و رقابت‌های ژئوپلیتیک می‌فهمند و سازمان ملل را منعکس‌کننده اراده قدرت‌های بزرگ می‌دانند. لیبرال‌ها و نهادگرایان، در مقابل، بر ظرفیت نهادهای بین‌المللی برای کاهش عدم اعتماد، تسهیل همکاری و مدیریت تعارض‌ها تأکید می‌کنند. در سال‌های اخیر، رویکردهای سازه‌انگارانه نیز با برجسته‌کردن نقش هویت و گفتمان، به تحلیل «دیگری‌سازی» متقابل ایران و غرب پرداخته‌اند.

در این میان، مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل (English School) کمتر برای تحلیل مورد ایران به‌کار رفته است، در حالی‌که این رویکرد، به‌دلیل تأکید بر مفهوم «جامعه دولت‌ها»، نهادهای بین‌المللی و تعادل میان نظم و عدالت، ظرفیت زیادی برای فهم پیچیدگی‌های رابطه ایران و سازمان ملل دارد. مکتب انگلیسی، برخلاف واقع‌گرایی که عمدتاً در سطح «نظام

بین‌الملل» می‌ماند، بر این فرض استوار است که دولت‌ها علاوه بر عضویت در یک نظام قدرت‌محور، اعضای یک جامعهٔ هنجاری نیز هستند؛ جامعه‌ای که در آن قواعد، نهادها و رویه‌های مشترک وجود دارد و سازمان ملل و رژیم‌های بین‌المللی، تجسم نهادی همین جامعه‌اند.

از این منظر، پرسش اصلی مقاله چنین صورت‌بندی می‌شود:

رابطهٔ ایران با سازمان ملل متحد و رژیم‌های بین‌المللی، در چارچوب مکتب انگلیسی و مفهوم جامعهٔ دولت‌ها، چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه می‌توان تعارضات و همکاری‌های این رابطه را در سطح هنجاری و نهادی تحلیل کرد؟

چارچوب نظری: مکتب انگلیسی و جایگاه سازمان ملل و رژیم‌ها

جامعهٔ دولت‌ها و تمایز آن با نظام بین‌الملل ۱-۱

مکتب انگلیسی، با محوریت آثاری چون «جامعهٔ آنارشیک» اثر هِدلی بول، میان «نظام بین‌الملل» (International System) و «جامعهٔ بین‌المللی / جامعهٔ دولت‌ها» (International Society / Society of States) تمایز می‌گذارد. نظام بین‌الملل زمانی شکل می‌گیرد که دولت‌ها به اندازه‌ای با یکدیگر در تعامل باشند که تصمیمات و رفتارشان بر یکدیگر تأثیر محسوس بگذارد؛ اما جامعهٔ دولت‌ها زمانی به وجود می‌آید که این دولت‌ها علاوه بر تعامل، خود را مقید به مجموعه‌ای از قواعد مشترک بدانند و نهادهایی برای تنظیم روابطشان ایجاد کنند.

در جامعهٔ دولت‌ها، مفاهیمی مانند حاکمیت، برابری حقوقی دولت‌ها، تعهد به احترام متقابل و استفاده از دیپلماسی برای حل اختلافات، نقش محوری دارند. این جامعه، محصول تاریخ و فرآیندهای هنجاری است و می‌تواند درجات متفاوتی از انسجام و عمق داشته باشد.

نهادهای اولیه و ثانویه: سازمان ملل و رژیم‌ها کجا می‌نشینند؟ ۱-۲

بول و دیگر متفکران مکتب انگلیسی میان «نهادهای اولیه» (Primary Institutions) و «نهادهای ثانویه» (Secondary Institutions) تمایز قائل می‌شوند. نهادهای اولیه، الگوهای پایدار رفتار و هنجارهای بنیادین هستند که در طول زمان شکل گرفته‌اند و قواعد اساسی بازی را تعریف می‌کنند؛ مانند حاکمیت، موازنه قوا، جنگ، دیپلماسی، حقوق بین‌الملل و بازار. نهادهای ثانویه، سازمان‌ها و رژیم‌های مشخصی‌اند که حول آن نهادهای اولیه تولید شده‌اند؛ مانند سازمان ملل متحد، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، رژیم عدم اشاعه هسته‌ای، سازمان تجارت جهانی، و غیره. از این منظر، سازمان ملل را می‌توان نهاد ثانویه‌ای دانست که تجسم نهادی چند نهاد اولیه است:

- دیپلماسی چندجانبه،
- حقوق بین‌الملل،
- امنیت جمعی،
- و تا حدی نقش ویژه قدرت‌های بزرگ (اعضای دائم شورای امنیت).

همچنین، رژیم‌های بین‌المللی (مانند NPT، رژیم‌های تحریم، رژیم حقوق بشر) تجلی نهادهای ثانویه‌ای هستند که قواعد تخصصی در حوزه‌های خاص را تنظیم می‌کنند؛ اما ریشه در نهادهای اولیه‌ای مانند حاکمیت، امنیت جمعی و عدالت دارند.

نظم، عدالت و مشروعیت در جامعه دولت‌ها ۱-۳

یکی از نقاط قوت مکتب انگلیسی، تأکیدش بر نسبت میان «نظم» (Order) و «عدالت» (Justice) است. نظم در اینجا به مجموعه ترتیبات و قواعدی اشاره دارد که امکان پیش‌بینی و ثبات نسبی را در روابط بین‌الملل فراهم می‌کند؛ در حالی که عدالت به توزیع عادلانه‌تر منافع، حقوق و تکالیف میان کنشگران مربوط می‌شود.

در بسیاری از موارد، این دو بُعد با یکدیگر در تنش‌اند: نظم ممکن است با حفظ وضع موجود (Status quo) گره بخورد، در حالی‌که عدالت، تغییر این وضع را مطالبه کند. مکتب انگلیسی معتقد است نظم بین‌المللی تنها زمانی پایدار است که بتواند دست‌کم به سطحی از عدالت، از دید اکثریت اعضای جامعه دولت‌ها، پاسخ دهد.

در رابطه ایران و سازمان ملل و رژیم‌ها، دقیقاً همین تنش میان نظم و عدالت است که بارها خود را نشان داده:

- نظم عدم اشاعه در برابر مطالبه ایران برای «حق مشروع غنی‌سازی»؛
- نظم تحریم‌ها در برابر ادعای «بی‌عدالتی اقتصادی»؛
- نظم حقوق بشری جهانی در برابر ادعاهای فرهنگی-حاکمیتی.

سیر تحول رابطه ایران با سازمان ملل: از پیش انقلاب تا ۲ دهه ۱۴۰۰

پیش از انقلاب: ایران به‌عنوان عضو هم‌سو ۱-۲

ایران از اعضای اولیه سازمان ملل متحد است و در دوره پهلوی دوم، به‌طور کلی در دسته دولت‌های هم‌سو با نظم غرب‌محور قرار می‌گرفت. عضویت در پیمان بغداد، سنتو، رابطه استراتژیک با آمریکا و نقش ایران در تأمین امنیت خلیج فارس، آن را در نگاه قدرت‌های غربی «شریکی مسئولیت‌پذیر» در جامعه دولت‌ها معرفی می‌کرد. در آن دوران، استفاده ایران از نهادهای بین‌المللی، بیشتر برای تثبیت موقعیت منطقه‌ای و جذب حمایت قدرت‌های بزرگ بود تا چالش‌گری هنجاری.

پس از انقلاب: بازتعریف هویتی و گفتمان ضد هژمونیک ۲-۲

انقلاب ۱۳۵۷ با شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، رابطه ایران و جامعه دولت‌ها را وارد مرحله جدیدی کرد. گفتمان رسمی جمهوری اسلامی، به‌شدت انتقادی نسبت به امپریالیسم، نظم سرمایه‌داری جهانی و سلطه قدرت‌های بزرگ بود. با این حال، برخلاف برخی انقلاب‌های دیگر،

ایران از سازمان ملل و رژیم‌های اصلی بین‌المللی خارج نشد و به عضویت خود در NPT، سازمان همکاری اسلامی، جنبش عدم تعهد و سایر نهادها ادامه داد.

این دوگانه - انتقاد گفتمانی از نظم موجود و در عین حال، ادامه عضویت و استفاده از سازوکارهای نهادهای بین‌المللی - مهم‌ترین نقطه شروع برای فهم «رابطه دوجهی» ایران و سازمان ملل است: ایران خود را «عضو منتقد» جامعه دولت‌ها می‌بیند، نه «بیرون‌مانده از جامعه».

جنگ ایران و عراق: آزمون امنیت جمعی. ۲-۳

حمله عراق به ایران در ۱۳۵۹، آزمونی اساسی برای رابطه ایران و سازمان ملل بود. برداشت غالب در ایران این است که شورای امنیت در سال‌های نخست جنگ، واکنش مؤثری در حمایت از قربانی تجاوز نشان نداد و با تأخیر طولانی، ماهیت تجاوزکارانه جنگ را به رسمیت شناخت. این تجربه، در حافظه استراتژیک ایران، به عنوان نمونه‌ای از «بی‌عدالتی ساختاری» در نظام امنیت جمعی ثبت شد.

از منظر مکتب انگلیسی، این دوره نمونه‌ای است از جایی که «نظم» (کنترل جنگ، جلوگیری از گسترش بحران) بر «عدالت» (حمایت قاطع از قربانی تجاوز) ترجیح داده شد؛ و این نوع ترجیح، می‌تواند اعتماد یک عضو جامعه دولت‌ها را نسبت به بی‌طرفی و مشروعیت نهادهای بین‌المللی تضعیف کند.

دهه‌های پس از جنگ: از انزوا تا تعامل مشروط. ۲-۴

دهه ۱۳۷۰ و اوایل ۱۳۸۰، دوره تلاش برای خروج از انزوای بین‌المللی و بازتعریف رابطه با غرب و جامعه بین‌المللی بود. دوران «گفت‌وگوی تمدن‌ها»، فعال‌تر شدن دیپلماسی ایران در مجمع عمومی و نهادهای منطقه‌ای و کاهش نسبی تنش‌ها، نشانه‌هایی از تلاش برای حرکت از یک رابطه صرفاً تعارضی به رابطه‌ای تعاملی-انتقادی بود.

اما از اوایل دهه ۱۳۸۰، پرونده هسته‌ای ایران به کانون اصلی رابطه ایران و سازمان ملل تبدیل شد. ارجاع پرونده به شورای امنیت و صدور سلسله قطعنامه‌های الزام‌آور، وارد کردن تحریم‌های گسترده و تحت‌فصل هفتمی، رابطه را بار دیگر شدیداً امنیتی و تعارضی کرد.

برجام و پسابرجام: فرصت اعتماد، بحران تداوم. ۵-۲

توافق برجام (۲۰۱۵) و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، نقطه اوج یک تلاش چندجانبه برای بازتعریف رابطه ایران، سازمان ملل و رژیم عدم اشاعه بود:

- ایران، محدودیت‌های گسترده و بی‌سابقه‌ای بر برنامه هسته‌ای خود پذیرفت و نظارت عمیق آژانس را قبول کرد؛
- در مقابل، لغو تدریجی تحریم‌ها و بازگشت ایران به یک رابطه «نرمال‌تر» با جامعه دولت‌ها و عده داده شد.

از نگاه مکتب انگلیسی، برجام تلاشی بود برای سازگاری مجدد «نظم» و «عدالت»: حفظ نظم عدم اشاعه به‌علاوه به رسمیت شناختن برخی حقوق ایران و کاهش فشارهای اقتصادی.

خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام در ۲۰۱۸، بازگشت تحریم‌های ثانویه، ناتوانی اروپا در جبران، و سپس کاهش تعهدات هسته‌ای از سوی ایران، این تعادل شکننده را از بین برد. با انقضای اجزای اصلی قطعنامه ۲۲۳۱ در ۲۰۲۵ و اعلام پایان عملی تعهدات برجامی از سوی ایران، رابطه ایران و رژیم عدم اشاعه بار دیگر وارد وضعیت مبهم و بی‌اعتمادی شد؛ وضعیتی که در آن، نه نظم به‌طور کامل برقرار است و نه احساس عدالت.

ایران و سازمان ملل: رابطه‌ای تعاملی-تعارضی. ۳

شورای امنیت: از تحریم تا چارچوب‌سازی هسته‌ای. ۱-۳

شورای امنیت مهم‌ترین عرصه تقاطع ایران و سازمان ملل است. در پرونده هسته‌ای، از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰، این شورا شش قطعنامه علیه ایران تصویب کرد که طیف وسیعی از محدودیت‌های هسته‌ای و تحریمی را اعمال می‌کرد.

از دید مدافعان این قطعنامه‌ها، شورا در حال حفاظت از نظم عدم اشاعه و امنیت منطقه‌ای بود؛ در حالی که ایران این روند را مصداق «سیاسی شدن نهادهای بین‌المللی» و «استفاده ابزاری از شورای امنیت» می‌دانست.

قطعنامه ۲۲۳۱ نقطه چرخش بود: شورای امنیت، خود بستر حقوقی برای رفع تدریجی تحریم‌ها و بازگشت ایران به وضعیت عادی‌تر را فراهم کرد. اما فروپاشی عملی برجام و بازگشت تحریم‌ها، در چشم ایران، نمونه دیگری از بی‌ثباتی و بی‌اعتمادی ساختاری نسبت به وعده‌های نهادهای بین‌المللی بود.

در منطق مکتب انگلیسی، شورای امنیت هم تجسم نظم است (حفظ صلح و امنیت بین‌المللی)، هم محل نزاع بر سر عدالت (این که تصمیمات شورا تا چه حد تبعیض‌آمیز یا منصفانه‌اند). رابطه ایران و شورا، برش واضحی است از همین تنش.

مجمع عمومی: میدان نبرد گفتمان‌ها ۲-۳

در مجمع عمومی، ایران فضای بیشتری برای طرح گفتمان‌های خود داشته است. طرح «جهان‌عاری از خشونت و افراط‌گرایی»، انتقاد از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، دفاع از حقوق مردم فلسطین و مخالفت با تحریم‌های اقتصادی، بخش‌هایی از حضور فعال ایران در سالن مجمع عمومی بوده‌اند.

در مقابل، مجمع عمومی و شورای حقوق بشر نیز قطعنامه‌هایی انتقادی درباره وضعیت حقوق بشر در ایران تصویب کرده‌اند. اینجا دو روایت در برابر هم قرار می‌گیرند:

- روایت ایران: دفاع از هویت فرهنگی-دینی، حاکمیت ملی و نقد «سیاسی‌کاری حقوق بشری»؛
- روایت بسیاری از دولت‌های غربی و نهادهای حقوق بشری: تأکید بر استانداردهای جهان‌شمول حقوق بشر و ضرورت پاسخ‌گویی ایران.

این تقابل، نمونه‌ای از گذار از «جامعه دولت‌ها» به «جامعه جهانی» در تحلیل مکتب انگلیسی است؛ جایی که تمرکز از دولت‌ها به افراد و حقوق ایشان منتقل می‌شود.

نهادهای تخصصی: آژانس، نهادهای حقوق بشری و اقتصادی. ۳-۳

رابطه ایران با سازمان ملل تنها به شورای امنیت و مجمع عمومی محدود نیست؛ نهادهای تخصصی بسته به حوزه، تصویرهای متفاوتی تولید کرده‌اند:

- آژانس بین‌المللی انرژی اتمی: نهاد کلیدی در نظارت بر برنامه هسته‌ای ایران؛ گزارش‌های آن بارها مبنای تصمیم‌گیری شورای امنیت و کشورهای غربی بوده. روابط پادمانی، نصب دوربین‌ها، دسترسی‌های تکمیلی و تنش‌های مداوم بر سر «ابعاد احتمالی نظامی» برنامه هسته‌ای، این رابطه را به رابطه‌ای حساس و پرمناقشه تبدیل کرده است.
 - نهادهای حقوق بشری: شورای حقوق بشر و گزارشگران ویژه، مکرراً درباره وضعیت حقوق بشر در ایران اظهار نظر کرده‌اند؛ ایران بسیاری از این گزارش‌ها را مغرضانه می‌داند و در عین حال، مجبور است به صورت رسمی به آن‌ها پاسخ دهد.
 - نهادهای اقتصادی-اجتماعی: در برخی حوزه‌ها، رابطه ایران با نهادهای تخصصی مانند سازمان بهداشت جهانی یا سازمان بین‌المللی کار، نسبتاً همکاری‌محور و کم‌تنش بوده است؛ خصوصاً در موضوعاتی مثل بیماری‌های واگیردار یا استانداردهای کاری، الگوی «همکاری فنی در بستر اختلافات سیاسی» قابل مشاهده است.
- در چارچوب مکتب انگلیسی، این تنوع رفتاری نشان می‌دهد که ایران، بسته به حوزه، ممکن است در قالب یک «عضو عادی و همکاری‌جو» یا «عضو مسئله‌دار» ظاهر شود؛ و این پیچیدگی، نباید در تحلیل کلی رابطه با سازمان ملل نادیده گرفته شود.

ایران و رژیم‌های بین‌المللی: سه مطالعه موردی. ۴

۴-۱. رژیم عدم اشاعه هسته‌ای (NPT)

رژیم عدم اشاعه هسته‌ای، یکی از مهم‌ترین رژیم‌های امنیتی در جامعه دولت‌هاست. ایران به‌عنوان عضو NPT، از یک سو حق بهره‌برداری صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را مطالبه می‌کند، و از سوی دیگر با تعهدات پادمانی و محدودیت‌های مرتبط با عدم دستیابی به سلاح هسته‌ای روبه‌روست.

تنش اصلی در رابطه ایران و این رژیم، حول سه محور می‌چرخد:

(۱) بی‌اعتمادی متقابل: ایران نسبت به صداقت قدرت‌های هسته‌ای و تبعیض ساختاری NPT بدبین است؛ دیگران نسبت به نیت واقعی برنامه هسته‌ای ایران.

(۲) تفسیر متفاوت از حق و تعهد: ایران بر «حق غنی‌سازی» تأکید دارد؛ بخش مهمی از جامعه دولت‌ها بر «اولویت شفافیت و اعتماد».

(۳) سیاست قدرت‌های بزرگ: تجربه عراق، لیبی و تعامل متفاوت غرب با اسرائیل، برای ایران شاهدهی بر گزینشی‌بودن اجرای هنجارهای عدم اشاعه است.

برجام تلاش کرد این شکاف‌ها را مدیریت کند، اما فروپاشی عملی آن، بار دیگر نشان داد که بدون حل ریشه‌ای‌تر مسئله اعتماد و عدالت هسته‌ای، رابطه ایران و رژیم عدم اشاعه شکننده باقی می‌ماند.

۴-۲. رژیم تحریم‌ها و نظم اقتصادی بین‌المللی

تحریم‌ها، به‌ویژه تحریم‌های مالی و نفتی، در دو دهه گذشته به بخش جدایی‌ناپذیر رابطه ایران و جامعه دولت‌ها تبدیل شده‌اند. شورای امنیت تحریم‌هایی علیه ایران اعمال کرد؛ اما تحریم‌های یک‌جانبه و ثانویه ایالات

متحد، با اثرگذاری وسیع بر شرکت‌ها و بانک‌های غیرآمریکایی، عملاً رژیم‌ی شبه‌جهانی از تحریم‌ها را ایجاد کرد.

از دید غرب، این تحریم‌ها ابزاری غیرنظامی برای وادار کردن ایران به تغییر رفتار در حوزه‌هایی مانند برنامه هسته‌ای و سیاست منطقه‌ای بوده‌اند؛ از دید ایران، تحریم‌ها مصداق «مجازات جمعی»، نقض حقوق بشر اقتصادی و سوءاستفاده از برتری دلار و نظام مالی بین‌المللی است.

مکتب انگلیسی این وضعیت را چنین می‌بیند:

- نظم اقتصادی بین‌المللی باید حداقلی از عدالت را تأمین کند تا مشروع باشد؛
- اگر ابزارهای نظم (مثل تحریم‌ها) بیش از حد سیاسی و یک‌جانبه شوند، احتمالاً دولت‌های متأثر، به دنبال راه‌حل‌های بیرون از این نظم می‌گردند (دور زدن تحریم‌ها، سازوکارهای مالی موازی، اتحادهای بدیل)؛
- این روند می‌تواند به چندپارگی جامعه دولت‌ها و تضعیف انسجام هنجاری آن منجر شود.

رژیم‌های حقوق بشری و جامعه جهانی. ۳-۴

در حوزه حقوق بشر، ایران و بخش مهمی از جامعه جهانی در یک نزاع تفسیری دائمی‌اند. ایران عضو برخی میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشری است، اما در برابر گزارش‌های نهادها و گزارشگران ویژه، اغلب موضعی تدافعی و انتقادی دارد. ایران بسیاری از انتقادات را سیاسی و مغایر با فرهنگ و نظام حقوقی خود می‌داند؛ در مقابل، نهادهای حقوق بشری بر معیارهای جهان‌شمول تأکید می‌کنند.

مکتب انگلیسی این حوزه را در سطح «جامعه جهانی» تحلیل می‌کند؛ جایی که افراد، حقوق و ارزش‌های جهان‌شمول، در کنار دولت‌ها موضوعیت پیدا می‌کنند. تنش میان ایران و رژیم‌های حقوق بشری، بازتابی است از شکاف میان برداشت‌های متفاوت از عدالت، هویت و حدود صلاحیت جامعه جهانی در مداخله در امور داخلی دولت‌ها.

جمع‌بندی تحلیلی: الگوی رابطه ایران با سازمان ملل و ۵. رژیم‌ها از منظر مکتب انگلیسی

با کنار هم گذاشتن تصویرهای فوق، می‌توان الگوی رابطه ایران با سازمان ملل و رژیم‌های بین‌المللی را چنین خلاصه کرد:

۱. عضو جامعه، نه بیرون‌رانده آن

ایران از سازمان ملل، NPT، جنبش عدم تعهد، سازمان همکاری اسلامی و بسیاری نهادهای دیگر خارج نشده است. این یعنی ایران، در سطح هنجاری، همچنان عضویت خود در جامعه دولت‌ها را پذیرفته و تلاش می‌کند از درون این جامعه، چانه‌زنی و مقاومت کند.

۲. نقش دوگانه تعارضی-تعاملی

رابطه ایران با سازمان ملل و رژیم‌ها، ترکیبی از تعارض و تعامل است. ایران از یک سو قطعنامه‌ها و تحریم‌ها را نقد می‌کند، اما از سوی دیگر در مذاکرات چندجانبه، ارائه گزارش‌ها، دفاع حقوقی از مواضع خود و استفاده از بسترهای دیپلماتیک، مشارکت فعال دارد.

۳. شکاف درک از نظم و عدالت

بخش مهمی از تنش‌ها، ناشی از تفاوت برداشت ایران و دیگران از نسبت نظم و عدالت است:

- غرب و متحدانش، بیش از هر چیز بر نظم (امنیت، عدم اشاعه، ثبات مالی) تأکید دارند؛
- ایران، علاوه بر امنیت و بقا، بر عدالت (رفع تبعیض هسته‌ای، لغو تحریم‌ها، احترام به حاکمیت و فرهنگ) تأکید می‌کند.

۴. ایران به‌عنوان عضو منتقد و تا حدی ضروری

ایران در منطقه‌ای قرار دارد که بدون مشارکت آن، هیچ ترتیبات پایدار امنیتی و انرژی‌محور شکل نمی‌گیرد. این واقعیت مادی، در کنار گفتمان انتقادی ایران، آن را به «عضو منتقد اما ضروری» جامعه دولت‌ها تبدیل

کرده است. همین تناقض است که رابطه ایران و سازمان ملل را از حالت ساده «تبعیت» یا «طرده کامل» دور می‌کند.

نتیجه‌گیری

این مقاله تلاش کرد در چارچوب مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل، رابطه ایران با سازمان ملل متحد و رژیم‌های بین‌المللی را تحلیل کند. با تمرکز بر مفهوم «جامعه دولت‌ها» و تمایز آن از «نظام بین‌الملل»، نشان داده شد که رابطه ایران و نهادهای بین‌المللی، صرفاً یک رابطه قدرت‌محور نیست، بلکه رابطه‌ای هنجاری و نهادی است که در آن، تعارضات بر سر نظم، عدالت و مشروعیت، نقشی کلیدی بازی می‌کنند.

به‌جای دیدن ایران صرفاً به‌عنوان «بازیگر هنجارشکن»، مقاله نشان داد که ایران در عین نقد نظم موجود، به عضویت خود در جامعه دولت‌ها پایبند مانده و تلاش می‌کند درون همین چارچوب، هنجارها و نهادها را به سمت تفسیر مطلوب‌تر خود تغییر دهد. در مقابل، بخش مهمی از جامعه دولت‌ها، به‌خصوص قدرت‌های غربی، ایران را تهدیدی بالقوه برای نظم منطقه‌ای و رژیم‌های امنیتی می‌بینند و از ابزارهایی چون تحریم‌ها و فشارهای حقوقی برای مهار آن استفاده می‌کنند.

از منظر سیاست‌گذاری، ادامه این رابطه تعارضی-تعاملی، بدون بازنگری در نحوه جمع‌کردن نظم و عدالت، به فرسایش مشروعیت رژیم‌های بین‌المللی و تداوم بی‌اعتمادی منجر خواهد شد. آینده رابطه ایران و سازمان ملل، در نهایت، وابسته به این است که:

- ایران تا چه حد بتواند استراتژی‌ای طراحی کند که مقاومت، مشارکت و ابتکار هنجاری را به‌طور هوشمندانه ترکیب کند؛
- و جامعه دولت‌ها تا چه حد آماده است ساختارها و هنجارهای خود را به سمت نظامی عادلانه‌تر و کم‌تبعیض‌تر اصلاح کند.

این نقطه تلاقی، همان جایی است که مکتب انگلیسی برای یک پژوهشگر و دیپلمات آینده مثل تو، به‌نوعی آزمایشگاه فکری تبدیل می‌شود: دیدن جهان نه فقط به‌عنوان «میدان زور»، نه فقط به‌عنوان «دنیای آرمان‌ها»، بلکه

به عنوان «جامعه‌ای از دولت‌ها» که مرتب سر این دعا می‌کند که نظم
عادلانه دقیقاً یعنی چه.